

ماهنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی^۱
سال سیزدهم - شماره چهارم - تیر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۰

**سطح فکری شعر دوره بازگشت و مشروطه، بررسی موردی: نگاه شاعران به
مشروعیت حکومت قاجار**
(ص ۲۰۷-۲۲۸)

فاطمه سیفی^۲، عبدالحسین فرزاد (نویسنده مسئول)^۳، فرهاد طهماسبی^۴
تاریخ دریافت مقاله: تیر ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: مهر ۱۳۹۸

چکیده

شعر فارسی در دوره‌های مختلف از پرداختن به مسایل اجتماعی و سیاسی شانه خالی نکرده است. حال با توجه به این که شاعران از دربار صله دریافت میکرده تا مبلغ اندیشه‌های حکومت و شاه باشند و یا این که خود را در برابر جامعه و مردم مسئول و متعهد میدانستند، متفاوت بوده است. یکی از موضوعاتی که حکومتها همواره به آن توجه کرده‌اند مشروعیتشان بوده است. مشروعیت از مهمترین عوامل بقای حکومتهاست که شعر فارسی نیز نسبت به آن بی تفاوت نبوده است. در این مقاله تلاش کرده‌ایم تا با بررسی سیر اندیشه ایرانی درباره مشروعیت حکومت و پادشاه در شعر فارسی به ویژه در شعر سبک بازگشت دوره قاجار و شعر مشروطه، نشان دهیم که شاعران با استفاده از شعر چگونه به مشروعیت‌بخشی یا مشروعیت‌زدایی حکومتها پرداخته‌اند.

کلمات کلیدی: مشروعیت، شعر بازگشت، شعر مشروطه، مشروعیت‌بخشی، مشروعیت‌زدایی

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب
(Fatima.seifi1971@gmail.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(Abdolkhosroei.farzad@gmail.com)

۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
(farhad.tahmasbi@yahoo.com)

The intellectual level of poetic return and constitutional poetry style, Case study: The poets' view of the legitimacy of the Qajar government

Fatemeh Saeifi^۱, Abdolhosein Farzad^۲ (corresponding author),
Farhad Tahmasbi^۳

Abstract:

Persian poetry has never neglected dealing with social and political issues. The poet was rewarded to propagate the king and government's thoughts or he was believing himself responsible and committed for society and people are different matters. Legitimacy has always been one of the means for their survival, and Persian poetry has not been indifferent to it. In the present essay we have tried to study the process of Iranian belief about legitimacy of king and government in Persian poetry, specially in Poetic Return and Constitutional poetry styles, to show how the poets have used poems to legitimate or illegitimate governments.

Keywords: Legitimacy, Poetic Return, Constitutional Poetry, Legitimate, Illegitimate

1- PhD student in Persian Language and Literature. Islamic Azad University Sout Tehran Branch. (Fatima.seifi1971@gmail.com)

2 Associate Professor. Department of Persian Language and Literature. Institute for Humanities and Cultural Studies. (Abdolhosein.farzad@gmail.com)

3 Associate Professor. Department of Persian Language and Literature. Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran
(farhad.tahmasbi@yahoo.com)

مقدمه

مشروعیت سیاسی از پایه‌های ضروری برای بقای حکومتهاست و همه حکومتها در پی آن هستند که در جامعه و در میان مردم برای خود مشروعیت یا به عبارتی حقانیت به دست آورند. از آنجا که شعر فارسی نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت نبوده است گاه در پوشش حماسه، گاه در جامه مدیحه و گاه در ردای عرفان در موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش‌آفرینی کرده است و یکی از مواردی که همواره به آن پرداخته مشروعیت سیاسی حکومتهاست. در این مقاله برآنیم تا نشان دهیم که در روزگار پرفراز و نشیب قاجار شاعران با موضوع مشروعیت حکومت چگونه رفتار کرده و چه نقشی داشته‌اند.

پیشینه تحقیق - مشروعیت از مباحث مربوط به حوزه علوم سیاسی است و پژوهشگران این حوزه کتابها و مقالات فراوانی در این زمینه نوشته‌اند. اما این مقاله به بررسی مشروعیت در شعر فارسی میپردازد. درباره ادبیات فارسی و مشروعیت بحثهایی صورت گرفته و مطالبی نوشته شده است. از جمله میتوان مقاله‌هایی را که به بررسی یک اثر یا آثار یک شاعر پرداخته‌اند نام برد، مانند: «مشروعیت حکومت از دیدگاه فردوسی» (کسب قدرت شاهان ایران باستان به روایت شاهنامه) از نصرت‌الله رستگار (۱۳۸۴) در شماره ۲۹ فصلنامه آینه میراث، «نگاهی تاریخی بر دیوان ظهیرالدین فاریابی (اتابکان آذربایجان و مشروعیت حاکمیت» از محمدرضا پیری (۱۳۹۶) در شماره ۴ از پیاپی ۳۹ مجله پژوهشهای تاریخی، «سعدی و سنتهای فکری سازنده عرف سیاسی» از محمد خورشیدی و سید صادق حقیقت (۱۳۹۷) در شماره ۵۱ مجله پژوهشنامه علوم سیاسی، و یا مقالاتی که به بررسی آثار شاعران مختلف از دریچه سیاست پرداخته‌اند مانند: «گونه‌شناسی شعر فارسی از منظر ادب سیاسی» از حمید نساج و مرتضی حاجی مزارانی (۱۳۹۳) که اشعار فردوسی، حافظ، سعدی، ناصر خسرو، عنصری، سیف فرغانی و عبید را از نظر کارکرد سیاسی بررسی و به مشروعیت سیاسی هم اشاراتی کرده و در شماره ششم سال چهارم فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی چاپ شده است. اما پژوهش حاضر به مشروعیت حکومت قاجار در شعر شاعران سبک بازگشت و مشروطه می‌پردازد.

روش تحقیق - برای انجام این پژوهش از روش تحلیلی - توصیفی استفاده شده است. ابتدا برای تعریف مشروعیت و انواع آن منابعی درباره مشروعیت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به مطالعه آثار شاعران ادوار مختلف پرداخته شده تا نشان داده شود که شعر فارسی در مشروعیت‌بخشی به حکومتها یا مشروعیت‌زدایی از آنها چگونه عمل کرده است. در ادامه و برای موضوع اصلی مقاله یعنی مشروعیت حکومت قاجار، شعر شاعران سبک بازگشت و شاعران مشروطه بررسی و اطلاعات و شواهد مناسب جمع‌آوری شده است تا در

نهایت بتوان به این پرسش پاسخ داد که شاعران به موضوع مشروعیت حکومت قاجار چگونه نگریسته‌اند.

سبک بازگشت

دوره بازگشت ادبی از نیمه قرن دوازدهم هجری آغاز می‌شود، روزگار افشاریان و زندیان را در بر می‌گیرد و از دوران سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار به بعد به طور اساسی رواج می‌یابد. این سبک در اصل برای رهنیدن شعر فارسی از ابتذال سبک هندی پدیدار می‌شود، اما از آنجا که جامعه ادبی آن روزگار اندوخته‌ای برای نوآوری ندارد، به تقلید سبک و شیوه استادان بزرگ گذشته چون فردوسی و عنصری و فرخی و حافظ و سعدی روی می‌آورد. در این تقلید دیگر مجالی برای پرداختن به اوضاع و احوال روزگار و مسائل سیاسی و اجتماعی باقی نمی‌ماند. « نهضت بازگشت دو شاخه اصلی دارد: اول قصیده‌سرایی به سبک شاعران کهن خراسانی و عهد سلجوقی. شعر کسانی چون صبا و قائنی و سروش و شیبانی از این دست است. دوم غزل‌سرایی به سبک عراقی یعنی تقلید از حافظ و سعدی. شعر مجمر اصفهانی و فروغی بسطامی و نشاط اصفهانی چنین است » (سبک‌شناسی شعر، شمیس: ص ۲۹۸).

مشروعیت

مشروعیت سیاسی یکی از مهمترین عوامل در پایداری حکومتهاست. نخستین بار ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، در نظریه جامعه‌شناسی خود به مشروعیت سیاسی اشاره می‌کند. از نظر وبر « هیچ حاکمیتی به اطاعت که جز فرمانبرداری ظاهری از روی دلیل، فرصت‌طلبی یا احترام نیست، قانع نمی‌شود بلکه درصدد برمی‌آید که در میان اتباع خویش ایمان به مشروعیتش را برانگیزد، یعنی اطاعت خشک و خالی را به اعتقاد حقانیتی که نماینده آن است، مبدل کند » (جامعه‌شناسی ماکس وبر، فروند: ص ۲۱۶). در جامعه‌شناسی سیاسی وبر سه نوع حاکمیت مشروع وجود دارد: حاکمیت سنتی، حاکمیت کاریزمایی و حاکمیت قانونی (بوروکراتیک). « زندگی سیاسی نیز به عنوان جزیی از زندگی اجتماعی عرصه وقوع رفتارهای عقلانی و غیر عقلانی است. سیاست رابطه حکم و اطاعت میان بازیگران است و کنش حکم و اطاعت ممکن است کنش عقلانی و هدفمند یا عقلانی مبتنی بر ارزش یا سنتی و یا عاطفی باشد. وقتی حکم بر اساس برخی سنتها صورت گیرد و اتباع نیز به موجب همان سنتها از حکومت اطاعت کنند در آن صورت نوع سیاست یا سلطه یا مشروعیت سنتی است. وقتی رابطه حکم و اطاعت رابطه‌ای عاطفی و مبتنی بر ارادت شخصی باشد سیاست و سلطه کاریزمایی خواهد بود. سرانجام وقتی حکم و اطاعت بر حسب قوانین و هنجارهای عینی صورت بگیرد، چنین سیاست و سلطه‌ای بوروکراتیک و قانونی و مبتنی بر کنش عقلانی است » (موانع توسعه سیاسی در ایران، بشیریه: ص ۵۹). اگرچه ممکن است میان این سه نوع سلطه ترکیباتی هم صورت بگیرد. مثلاً در عمل ترکیب سیاست کاریزمایی و سنتی و

سیاست سنتی و بوروکراتیک بسیار رایج و شدنی است. مبنای حاکمیت سنتی اعتقاد به تقدس سنتهای موجود است و کسانی که بر اساس رسوم جاری به قدرت میرسند مشروعیت دارند. مبنای حاکمیت کاریزمایی اعتقاد افراد بر ارزشهای رهبری است که از قداست، تهور یا تجربیاتش مایه میگیرد. اما مبنای حاکمیت قانونی بر اعتقاد به قانونی بودن مقرراتی است که به شیوه عقلانی وضع شده‌اند و رهبرانی مشروعیت دارند که مطابق قانون تعیین شده‌اند. البته « نه حاکمیت کاریزمایی به کلی از قانونی بودن عاری است و نه حاکمیت سنتی به کلی فاقد جنبه‌های کاریزمایی یا قانونی است » (جامعه‌شناسی ماکس وبر، فروند: ص ۲۱۶). مشروعیت به میزان پذیرش حکومتها از جانب مردم ارتباط دارد. « مشروعیت اشاره به حمایتی دارد که از سوی مردم جامعه نسبت به نظام سیاسی و نقشهای آن ابراز میشود. این حمایت به حکام حق اخلاقی حکومت کردن را میبخشد » (تئوریهای انقلاب، کوهن: ص ۵۴). شاعران ایرانی به موضوع مشروعیت حکومت توجه کرده و در اشعارشان به پذیرفتن یا رد آن پرداخته‌اند. در این مقاله با بررسی سابقه مشروعیت‌بخشی و مشروعیت‌زدایی در ادوار شعر فارسی، به طور ویژه برآنیم تا نشان دهیم شعر شاعران سبک بازگشت و مشروطه با موضوع مشروعیت حکومت قاجار چگونه رفتار کرده است.

شعر فارسی و مشروعیت حکومتها

از آنجا که ادبیات فارسی بویژه شعر توانسته است نمایانگر اوضاع و احوال جامعه باشد بنابراین یافتن ردپایی از مشروعیت‌بخشی به حکومتها و یا مشروعیت‌زدایی از آنها توسط شاعران در خلال متون ادبی بیراه نیست. شعر فارسی در طول تاریخ هزاران ساله خود به هر دو روی این سکه پرداخته است. شاعران گاه با اشعارشان کوشیده‌اند برای حکومتها مشروعیت ایجاد کنند و گاه نیز عکس آن عمل کرده و در نامشروع و ناحق بودن آنها سخن رانده‌اند. حکیم توس که زمانه تاخت و تاز ترکان به ایران را دریافته است، با پیش کشیدن بحث مشروعیت و حقانیت در شاهنامه، بر مشروعیت حکومت محمود غزنوی خط بطلان میکشد. بر پایه روایت‌های ملی و با توجه به نگاره‌های باستانی، اساس مشروعیت در تاریخ ایران پیش از اسلام داشتن فرّشاهی و فرّایزدی بوده است. فردوسی نیز در شاهنامه به حق بودن پادشاه را در مرحله اول ایرانی بودن او میداند و سپس داشتن فرّشاهی و فرّایزدی، چنانکه ضحاک وقتی قدرت را در ایران به دست میگیرد چون ایرانی نیست فساد میکند و قدم بر جای پای اهریمن میگذارد. « نسب شاهی داشتن یا اصل موروثی بودن پادشاهی در سنت حکومتی ایران قبل از اسلام و به همین ترتیب در روایت شاهنامه، نقش محوری دارد... حتی حکام مستبدی مثل ضحاک و افراسیاب مشروعیت پادشاهی خود را اولاً بر اساس نسب شاهی خود توجیه میکنند و ثانیاً با اِعمال زور و ایجاد خفقان در جامعه حکومت را به دست میگیرند »

مشروعیت حکومت از دیدگاه فردوسی، رستگار: ص ۲۳-۲۲. فردوسی در داستان پادشاهی زو پسر طهماسب به این اصل اشاره میکند:

بباید یکی شاه خسرو نژاد	که دارد گذشته سخنها به یاد
به کردار کشتی است کار سپاه	همش باد و هم بادبان تخت شاه
اگر داری طوس و گسسته هم فر	سپاه است و گردان بسیار مر
نزیب بریشان همی تاج و تخت	بباید یکی شاه بیدار بخت
که باشد بدو فره ایزدی	بتابد ز دیهیم او بخردی
ز تخم فریدون بجستند چند	یکی شاه زیبای تخت بلند
ندیدند جز پور طهماسب زو	که زور کیان داشت و فرهنگ گو

(شاهنامه، ج: ۱، ص ۴۳)

با روی کار آمدن حکومت‌های ترک‌نژاد اما این مشروعیت از میان می‌رود. غزنویان و سلجوقیان راه چاره را این‌گونه جستجو کردند که با اطاعت ظاهری از خلفای بغداد به حکومتشان مشروعیت ببخشند. محمود غزنوی نخستین کسی است که به این روش به حکومتش مشروعیت دینی می‌بخشد و به عبارتی فره ایزدی را برای خود می‌خرد. محمود که در بارگاه سامانیان ایرانی‌نژاد پرورش یافته است و قدرت شعر را می‌شناسد با گرد آوردن شاعران در دربار خود و بخشیدن صلات گران، از آنها برای مشروعیت‌بخشی به حکومتش استفاده می‌کند. شاعران دربار غزنوی قلم را در خدمت محمود می‌گیرند و او را سایه خداوند بر زمین و حکومتش را بخششی الهی قلمداد می‌کنند و بدین ترتیب بر آنچه خواسته سلطان غزنوی است صحنه می‌گذارند:

خسرو مشرق که یزدانش به هر جا ناصراست	هر که او یزدان پرستد ناصرش یزدان بود
--------------------------------------	--------------------------------------

(دیوان عنصری: ص ۲۱)

خدا یگان خراسان و آفتاب جلال	که وقف کرد برو ذوالجلال عز و جلال
------------------------------	-----------------------------------

(همان: ص ۱۶۷)

چرا ز فره‌های ای شگفت یاد کند	کسی که دیده بود فره سایه یزدان
-------------------------------	--------------------------------

(سخن‌گستر سیستان، دبیرسیاقی: ص ۱۹۶)

ظل‌الهی در اصل ادامه همان اندیشه دیرینه فره ایزدی است که از این پس در متون و اسناد تاریخی فراوان دیده می‌شود. حال از مشروعیت‌بخشی فقط جنبه دینی آن باقی مانده است و این امر در دوران طولانی حکومت ترکان بر ایران هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند. انوری ابیوردی در جای جای دیوانش سلطان را سایه خدا می‌شمارد و در مدح سلطان سنجر چنین می‌سراید:

ای بسزا سایه خدای که دین را سایه چترت هزار حصن حصین است
(دیوان انوری، جلد ۱: ص ۸۷)

خسرو اعظم دارای عجم وارث جم که ازو رسم جم و ملک عجم نام گرفت
سایه یزدان کز تابش خورشید سپهر دامن بیعت او دامن هر کام گرفت
(همان: ص ۹۶)

امیر معزی نیز پادشاهان سلجوقی را سایه خدا میشمرد و در مدح سلطان سنجر چنین میسراید:

سایه یزدان و خورشید همه سلجوقیان ناصر دین خسرو مشرق که نامش سنجر است
(دیوان امیر معزی: ص ۱۱۲)

او در مدح ملکشاه و همچنین در مدح آلب ارسلان پادشاهی آنها را بخشش خداوندی برمیشمرد:

خدای ترا داد ملک و کامکاری و بخت هزار رحمت بر بخت کامکار تو باد
(همان: ص ۱۴۱)

در مدح آلب ارسلان:

شهریار بی نظیر است او که از خلق جهان برگزید و برکشیدش کردگار بی نظیر
(همان: ص ۲۱۹)

سعدی در باب نخست بوستان، از مشروعیت و حقانیت حکومت سخن میراند. او اما با هوشمندی و زیرکی به حکمرانان یادآور میشود که حقانیتشان بر رضایت رعیت استوار است. از زبان انوشیروان خطاب به پسرش، هرمز، چنین میگوید:

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت درخت ای پسر، باشد از بیخ سخت
مکن تا توانی دل خلق ریش وگر میکنی، میکنی بیخ خویش
(بوستان، باب نخست: ۱۲)

سعدی به درستی میداند مشروعیت از آن حکومتی است که پاس مردم را بدارد و مردم تکیه‌گاه واقعی حکومتها هستند:

رعیت نشاید به بیداد کشت که مر سلطنت را پنهاند و پشت
(همان: ۱۳)

گروه دیگر شاعران آنها هستند که در مشروعیت‌زدایی از حکومتها و سلاطین سروده‌اند. سیف فرغانی که از هجوم مغول ترک دیار کرد و تا زمان مرگ به وطن بازنگشت، در قصیده‌ای به مطلع «هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد/ هم رونق زمان شما نیز بگذرد» از عدم مشروعیت ایلخانان مغول میگوید:

این نوبت از کسان به شما ناکسان رسید
نوبت ز ناکسان شما نیز بگذرد
(برگ خزان‌دیده، ترابی: ص ۶۳)

به نزد همت من خردی ای بزرگ‌امیر
امیر سخت دل سست رای بی تدبیر
به عدل چون نکند ملک را بهشت صفت
اگرچه حور بود ز اهل دوزخ است امیر
(همان: ص ۹۳)

عبید زاکانی منظومه تمثیلی موش و گربه خود را در مشروعیت‌زدایی از حکومت امیر مبارزالدین، بنیانگذار سلسله آل مظفر، سرود. او در ابیات آغازین این منظومه امیر را چنین توصیف می‌کند:

از قضای فلک یکی گربه
بود چون اژدها به کرمانا
شکمش طبل و سینه‌اش چو سپر
شیر دم و پلنگ چنگانان
(هجویات و هزلیات، عبید زاکانی: ص ۱۲)

حافظ نیز در این میان ساکت ننشسته است و تازیانه نقدش بر پیکر مشروعیت حکومت امیر مبارزالدین مینشیند. او در غزلی با مطلع:

دانی که چنگ و عود چه تقریر میکنند
پنهان خورید باده که تعزیر میکنند
به روزگار امیر مبارزالدین اشاره میکند و در بیت آخر آن بر محتسب که در قریب به اتفاق تفاسیر حافظ همان امیر است، میتازد:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر میکنند
(دیوان حافظ، حافظ شیرازی: غزل ۲۰۰)

شعر فارسی و مشروعیت حکومت قاجار

۱. شاعران سبک بازگشت و مشروعیت پادشاهان قاجار:

بهره بردن از سنت ایرانی-اسلامی ظل‌اللهی در دوره‌های مختلف همچنان ادامه می‌یابد. پادشاهان قاجار نیز به همین شیوه خود را سایه خدا بر زمین میدانستند و حکومتشان را مشروع می‌شمردند. درباره‌های قاجار محل رفت و آمد شاعرانی بود که قصاید غراً در مدح پادشاه و شاهزادگان می‌سرودند. «در میان سروده‌های شاعران و خود زندگی فاصله‌ها و پرتگاه‌ها بود. به دردها و رنجها و گرفتاریهای عصر، به ناراحتیها و اضطرابهایی که در نتیجه جنگها و فتنه‌ها و شکستهای پیاپی و سیاستهای نفوذجویانه همسایگان دامنگیر کشور و دربار شده بود و به فقر و فاقه و ذلت و مسکنت مردمانی که این اشعار به زبان آنان و در میان آنان سروده شده بود، اشاره نمی‌رفت. چنان بود که گویی دربار ایران سرزمین دورافتاده و جدامانده‌ای است که مانند کشور جادوشده افسانه‌ها با شاه و رجال و صدرنشینان به خواب عمیقی فرو رفته است و از آشفته‌گیها و ناکامیها و بی‌عدالتیها و خلاصه از آنچه که در دنیای خارج می‌گذرد به کلی غافل است» (از صبا تا نیما، آربن‌پور، ج ۱: ص ۱۹).

۱-۱- دوره سلطنت فتحعلیشاه:

قائنی که مداح سه پادشاه قاجاری است، در مدح فتحعلیشاه او را سایه خداوند و پسرش دولتشاه را نور خدا میخواند:

پدری و پسری سایه و نور یزدان پدری و پسری رحمت و فیض رحمان
(دیوان، قائنی: ص ۶۵۷)

وصال شیرازی که مداح فتحعلیشاه، شجاع السلطنه و فرمانفرما و چند نفر دیگر از بزرگان فارس بود، در مدح فتحعلیشاه و مشروعیت بخشی به سلطنت او میگوید:

ای ملک جم، ببال که شاه عجم رسید دارای افسر کی و اورنگ جم رسید...
ای پارس، گرچه سایه شه داشت حرمتت خوش باش خوش که سایه یزدانت هم رسید
(دیوان کامل، وصال شیرازی، ج ۱: ص ۱۴۴)

داور گیتی پناه فتحعلی شاه مهبط آیات فتح و سایه یزدان
(همان: ص ۳۸۱)

۱-۲- دوره سلطنت محمدشاه:

محمدشاه پادشاهی درویش مسلک بود که با قتل معلم و وزیر باتدبیرش، قائم مقام فراهانی، و سپردن مسند وزارت به مراد و مرشد خود، حاجی میرزا آقاسی، عملاً اداره مملکت را رها کرد. «در دوران سلطنت کوتاه این پادشاه نتایج شوم عهدنامه گلستان و ترکمن چای و عوارض جنگهای بدفرجام ایران و روس بروز کرد. رقابت بیگانگان بر سر تحصیل نفوذ در ایران قوت یافت. از بی کفایتی و خودبینی حاجی میرزا آقاسی که در تمام مدت سلطنت محمدشاه فرمانروای حقیقی ایران بود، فتنه و آشوب سراسر کشور را فراگرفت. خرج بر دخل فزونی یافت و جور و تعدی حکام و فساد دستگاه اداری از حد گذشت و رشته نظم و ترتیب از هر سو گسیخته شد» (از صبا تا نیما، آرین پور، ج ۱: ص ۴). با این حال شاعرانی چون قائنی، وصال، سروش و شیبانی در مدح این پادشاه بی تدبیر راه افراط را برگزیدند و بر مشروعیت او و حکومتش تأکید کرده اند:

ظل حق خسرو آفاق محمد شه آنک دامن عهدش اندام ابد را سلب است...
شاه شاهان جوان بخت که از فضل خدای فارس ملک عجم حارس دین عرب است
(دیوان، قائنی: ص ۱۱۱)

دارای عجم وارث جم سایه یزدان خورشید زمین ماه زمان شاه معظم
(همان: ص ۵۵۵)

قائنی که دوران کودکی و نوجوانی بسیار سختی را گذرانده بود پس از راه یافتن به میان بزرگان و شاهزادگان قاجاری و دربار محمدشاه از مدح کردن و ستودن هیچ کس ابایی نداشت و قصایدش سرشار از غلو و چاپلوسی ممدوحان است. او از محمدشاه قاجار لقب

«حسان‌العجم» را دریافت کرده بود. آراین پور درباره قآنی میگوید: «برای او مردم ایران و دردهای آنان ارزش و اهمیتی ندارد و وقایع و اتفاقات بسیار مهم تاریخ مانند لشکرکشی بی‌حاصل محمدشاه به هرات و تیراندازی سه تن از بابیان به ناصرالدین شاه که هرکدام ممکن بود سرنوشت کشور را تغییر دهد، مثل جشن ختنه‌سوران عباس‌میرزا، پسر محمدشاه، بهانه و دستاویزی برای تقرب به دستگاه و سودجویی و بهره‌برداری است» (از صبا تا نیما، آراین‌پور، ج ۱: ص ۹۹).

وصال شیرازی هم مانند شاعر هم‌زمان خود، قآنی، در مدح محمدشاه چنین میگوید:

ملک ولی است ستم‌دیدگان بی کس را بلی ولی است پس از رب که هست سایه رب
خدايگان ملوک جهان محمد شاه که در میان عجم چون محمد است عرب
(دیوان کامل، وصال شیرازی، ج ۱: ص ۵۹)

شاه از کشور نشد شه بل ز تأیید اله ملک نگرفت از گهر کز پاکی گوهر گرفت
هر که او از عدت لشکر بنازد شاه نیست شه چو عادل شد ز تأیید خدا لشکر گرفت
ظل حق سلطان بن سلطان که او در چنین امر خطیر از لطف حق یاور گرفت
(همان: ص ۸۱)

سروش اصفهانی نیز سلطنت محمدشاه را بخشش خداوند میداند:

دادت خدای فرهی و حشمتی بزرگ کان فرهی و حشمت مر کعبه را نداد
(دیوان سروش اصفهانی، سروش اصفهانی، ج ۱: ص ۸۸)

فتح‌الله خان شیبانی که معاصر محمدشاه، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود، بسیاری از آثارش را به نام شاهان و شاهزادگان قاجاری مینویسد. او که از شانزده سالگی به دربار محمدشاه و سپس به دربار ناصرالدین شاه راه یافت، در مدح محمدشاه میگوید:

سر شاهان محمد کایزد او را بداد از بخت و دولت تخت و افسر
(دیوان، شیبانی: ص ۱۹۱)

۳-۱- دوره سلطنت ناصرالدین شاه:

بنا بر شواهد کتب تاریخی ناصرالدین شاه بسیار مستبد و خودرأی بود و تنها کسی که توانست تا حدی این پادشاه قاجار را سر به راه نماید، میرزا تقی خان امیرکبیر از پیشگامان اصلاحات در ایران بود. علی‌اصغر شمیم در توصیف ناصرالدین شاه چنین میگوید: «ناصرالدین شاه مردی مستبد به رأی و خودخواه، متظاهر به دین و شعائر دینی، شیفته اصلاحات و اقدامات تازه برای تحکیم اساس سلطنت و استقرار نفوذ خویش در میان درباریان و اطرافیان بود. او خود را خلیفه اسلامی در عالم تشیع میدانست و به همین مناسبت مورخین قاجاریه تهران را دارالخلافه خوانده‌اند. ناصرالدین شاه با آن که هیأت وزیران برگزید و طبق فرمان،

آنان را در کارهای مملکت اختیار داد لیکن هیچ وزیر و مأمور عالی‌رتبه‌ای جرأت و جسارت آن را نداشت که امر مهمی را بدون اجازه شاه انجام دهد و همگی او را تواناترین رجل سیاسی کشور و ظل‌الله و اطاعت از فرمان او را واجب و به منزله اطاعت از فرمان الهی میدانستند» ایران در دوره سلطنت قاجار، شمیم: ص ۱۹۹-۲۰۰. و در همین دوران شاعران ناصرالدین شاه را جانشین خدا بر زمین و سایه الهی بر سر مردم مینامیدند:

خلیفه ملک‌العرش بر سر اورنگ عنان کش ملک‌الموت در صف پیکار
(دیوان، قآنی: ص ۳۹۷)

قآنی حتی از این هم فراتر میرود و بر طبق آرای حلولیه ناصرالدین شاه را خود خداوند میخواند:

حلولی ار نه جمال تو دید پس ز چه گفت حلول کرده خداوند در نهاد بشر
(همان: ص ۳۱)

چنان که از شواهد تاریخی برمی‌آید، امیر کبیر از قآنی به خاطر مدیحه‌سراییهای چاپلوسانه‌اش کدورت داشت و در زمان صدراتش در فرصتی مناسب او را مؤاخذه و توبیخ کرد. فریدون آدمیت در *اندیشه ترقی و حکومت قانون* برهه‌ای از زمان سلطنت ناصرالدین شاه را چنین توصیف میکند: «بر فساد دستگاه دیوان و یغماگری حکومت که در دست اعتمادالدوله و همدستان و خویشاوندانش بود، حدی متصور نبود. خزانه دولت تهی گشت. تنزل عمومی همه شئون اجتماعی را فرا گرفت» (اندیشه ترقی و حکومت قاجار، آدمیت: ص ۱۷). سروش اصفهانی که در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه در تبریز همراه و همنشین او بود با مرگ محمدشاه در رکاب ولیعهد به تهران آمد و از خواص دربار ناصری شد: «و صلات فراوان از شاه گرفت و صاحب جاه و مال شد و پس از فوت قآنی شاعر مقدم دربار شد و از شاه خطاب خان و لقب شمس‌الشعراء گرفت» (از صبا تا نیما، آرین‌پور، ج ۱: ص ۸۷). او نیز حکومت ناصرالدین شاه را موهبتی الهی و شاه را وارث پادشاهان باستانی ایران میخواند:

ای شهنشاه مظفر که خداوند جهان از همه پادشهان سوی تو دارد نظرا
بود جم خاور تا باخترش زیر نگین وارث جم تویی از خاور تا باختر
(دیوان سروش اصفهانی، سروش

اصفهانی، ج ۱: صص ۱۶-۱۷)

ایا تو سایه رب دولت تو فرّ همای به زیر فرّ همای از تویم و سایه رب
(همان: ص ۴۳)

فتح‌الله خان شیبانی در مدح ناصرالدین شاه او را سایه خدا و یاور فقرا مینامد:

خدا یگان ملوک ز ما نه ناصر دین که ایزدستش در کارها ظهیر و نصیر
چو اوست سایه یزدان ازو امید مبر که بس کسا که غنی شد ز شاه و بود فقیر
(دیوان، شیبانی: ص ۲۰۵)

شیبانی که بعدها از دربار ناصری رانده میشود، در بعضی اشعارش به انتقاد از حکومت قاجار و مشروعیت زدایی از ناصرالدین شاه میپردازد. چنانکه در قصیده‌ای با مطلع:
ایزد خوب آفرید منظر سلطان خوبتر از منظر است مخیر سلطان
شاه را آسوده و بی خیال از هرج و مرج و نابسامانی مملکت میبیند و به او یادآوری میکند که در امور مملکت‌داری عقل را رهبر خویش نماید:

ملک پریشان و تخت و تاج و ندانم جمع چنین از چه راست خاطر سلطان
گرچه پیمبرش یار هست که باشد عقل به کار اندرون پیمبر سلطان
(همان: ص ۴۰۶)

برخی شیبانی را به دلیل اشعاری از این دست که در آنها به انتقاد از اوضاع دربار قاجار و ویرانی مملکت میپردازد، از پیشروان نهضت مشروطه می‌شمارند: «وی در سالهای آخر عمر سبک تازه‌ای را دنبال کرده تا آنجا که میتوان او را تا حدی یکی از پیشروان مکتب انقلاب ایران در سالهای قبل از مشروطیت دانست» (دیوان، شیبانی: ص ۲۹).

۱-۴- دوره سلطنت مظفرالدین شاه:

ناظم‌الاسلام کرمانی در *تاریخ بیداری/یرتبان* مظفرالدین شاه قاجار را چنین توصیف میکند: «این پادشاه زایدالوصف ساده‌لوح، سهل‌القبول، متلون‌المزاج، مسخره و مضحکه‌پسند، بد خلوت و با شرم حضور بود. امور سلطنت با میل عمله‌جات خلوت با وزراء خودغرض اداره میشد. خلوتیان پادشاه گویا از پست‌فطرتان و پست‌نژادان و بی‌تربیت و بداخلاقان انتخاب شده بود. از این رو وضع دربار ملاءبه بود. پادشاه شخصاً با آن همه تعلیم و تربیت دارای هیچ علم نبود و از اطلاعات سیاسی و تاریخی و غیره که لازمه جهان‌داری است بی‌بهره بود و از این رو مال‌بینی و عاقبت‌اندیشی حتی برای خود و اخلاف خویش هم به خاطرش خطور نمیکرد» (تاریخ بیداری ایرانیان، کرمانی، ج ۱: ص ۱۳۱). حال فتح‌الله خان شیبانی در مدح چنین پادشاهی میسراید:

مظفرشاه فرخ‌فر که زود از فر یزدانی ز افریدون فزون آید مه از نوشیروان گردد
(دیوان، شیبانی: ص ۱۳۲)

ملک‌الشعرای بهار هم در مدح مظفرالدین شاه، او را منتخب خداوند مینامد و به این ترتیب حکومتش را مشروع می‌شمرد:

شاهها، شهنشها، ملکا، ملک‌پرو را ای از ملوک کرده تو را ایزد اختیار
(دیوان اشعار، بهار، ج ۱: ص ۶۱)

خدا یگانه، امروز بر تو ارزانی است به فرّ یزدان اقبال و دولت دلخواه (همان: ص ۶۲)

۲. شاعران مشروطه و مشروعیت پادشاهان قاجار:

اما با وقایعی که در روزگار قاجار پیش می‌آید و در پی آشنا شدن مردم با ترقی ممالک فرنگ و ورود مدرنیته به ایران، به تدریج این مشروعیت از میان می‌رود. «سلطنت نوعی مشروعیت عرفی داشته است. یعنی پیش از اسلام و بعدها در دوره اسلامی نیز این اصل مطرح بوده که سلطان مانند نخب تسبیح عامل انسجام و هماهنگی یک ملت است. این مشروعیت عرفی نقش مهمی در ایجاد همدلی مردم با سلطان داشت. در مشروطه اولین اتفاقی که افتاد آن بود که سلطنت فاقد مشروعیت عرفی شد. درست یا غلط، سلطان اعتباری را که در میان مردم داشت از دست داد» (کنکاشی در هویت ایرانی، کبیری: ص ۹۰-۸۹). پادشاه دیگر نماینده و سایه خدا بر زمین و بهره‌مند از مواهب و الطاف الهی نبود. «ای ایران... پادشاه تو از پروقده^۱ دنیا غافل و بی‌خبر در پایتخت خود نشسته چنان میدان که سلطنت عبارت است از پوشیدن البسه فاخره و خوردن اغذیه لطیفه و تسلط داشتن به مال و جان رعایا و زیردستان بی‌حد و انحصار و رکوع و سجود کردن مردم به او» (سه مکتوب، آخوندزاده، مکتوب اول: برگ ۲۳).

عوامل مهمی در از میان رفتن مشروعیت قاجار تأثیر داشتند. عواملی چون: قحطی و خشکسالی که در ایران بی‌سابقه نبوده و در هر قحطی به میزان قابل توجهی از جمعیت ایران میکاست و بر فقر و نداری مردم می‌افزود: «قحطیها به صورت ادواری تکرار شده‌اند و ایران در سالهای ۱۸۶۱-۱۸۶۰م/۱۲۴۰-۱۲۳۹ش، ۱۸۷۲-۱۸۶۹م/۱۲۵۱-۱۲۴۸ش، ۱۸۸۰م/۱۲۵۹ش و نیز در دهه ۱۲۷۰/۱۸۹۰ش و اوایل دهه ۱۲۸۰م/۱۲۸۰ش با قحطی رو به رو بوده است. قحطی بزرگ و فاجعه‌آمیز سالهای ۱۸۷۲-۱۸۶۹م/۱۲۵۱-۱۲۴۸ش مرگ نیم تا ۱/۵ میلیون از جمعیت ۹ تا ۱۰ میلیونی ایران را به همراه داشت» (مقاومت شکننده، فوران: ص ۱۸۶). اگرچند گاه گاه حکومت سعی میکرد برای نجات مردم از قحطی اقداماتی انجام دهد اما معمولاً این اقدامات تأثیر چندانی بر از میان بردن نارضایتی مردم نمیگذاشت. مشکلات اقتصادی عامل مهم دیگری بود که سبب شد نظام قاجار مشروعیت خود را از دست بدهد «بحرانهای مالی و تلاشهای نومیدانه متعاقب آنها- استقراض خارجی، واگذاری امتیازاتی به بیگانگان، کاهش دادن ارزش پول و سوء استفاده و فساد ناشی از فروش و حراج

۱. پروقده (progress) عبارت از آن است که مردم در هر خصوص از قبیل علوم و صنایع و عقاید آنأ فأنأ طالب ترقی بوده و در نجات یافتن از حالت جهالت و وحشیگری کوشش نمایند (آخوندزاده، نسخه عکسی سه مکتوب: برگ ۶).

مناصب دولتی - بر آتش نارضایتی نفت پاشید و دولت قاجار را با بحران فزاینده مشروعیت رو به رو ساخت» (همان: ص ۲۲۱). مالیاتهای سنگین طاقت‌فرسایی که بر دوش طبقات پایین جامعه سنگینی میکرد عامل دیگری در تضعیف بنیه اقتصادی مردم و رنج و گرسنگی و در نتیجه نارضایتی از حکومت مستند قاجار بود. یکی از مهمترین حوادثی که در زیر سؤال بردن مشروعیت حکومت قاجار نقش داشت، نهضت تنباکو بود. بدون شک میتوان قیام تنباکو را نخستین مقاومت مردمی در برابر حکومت قاجار دانست که پیروزی در آن قدرت جمعیت را در برابر استبداد به نمایش گذاشت. حضور کشورهای استعمارگر روسیه و انگلستان در ایران و بستن عهدنامه‌های گوناگون با دولت قاجار و دریافت امتیازات گوناگون از آنها عامل مهم دیگری در از میان رفتن وجهه قاجاریه در برابر مردم ایران شد.

روشنفکران ایرانی در جای جای آثارشان به از میان رفتن مشروعیت حکومت قاجار اشاره میکنند. میرزا آقاخان کرمانی در رساله صد خطابه از زبان مردم فریاد اعتراض بر پادشاهان قاجار سر میدهد: «رعیت ایران به پادشاهان به زبان طبیعت فریاد میکنند ای نادان جاهل و ستمکار غافل و ای مبهوت خونخوار سرگردان و بی مروت بی ایمان، ای بی شرف و عار و مردود روزگار، یک مملکت را که رشک روضه رضوان و مایه حسرت تمام ممالک جهان بود خراب و ویران و به راه آتش دوزخ و برزخ و زندان کردی. رونق و آبرو و شکوه دولت اصل نجیب ایران را بردی و همگی ما را دچار درد و الم گرفتار فقر و فاقه و غم نمودی» (صد خطابه، کرمانی، خطابه چهل و یکم: ص ۱۰۴). فتحعلی آخوندزاده هم پادشاهان قاجار را بی اراده و بی مسئولیت میشمرد: «سلاطین دیسپوت^۱ نه خودشان علم اراده و پولیتیکه را تحصیل میکنند و نه به وارثان خودشان در آن علوم تربیت میدهند و چنین خیال میکنند که علم اراده و پولیتیکه اصلاً به عمل سلطنت لزوم ندارد و اگر لزوم هم داشته باشد ایشان و وزرای ایشان این علوم را از جد فرنگی هم بهتر میدانند» (سه مکتوب، آخوندزاده، مکتوب اول: برگ ۶۶-۶۵).

بحران مشروعیت عامل مهمی در شکل‌گیری نهضت مشروطه بود. حکومت قاجار دیگر جایگاه پیشین را میان مردم نداشت. شاه فردی مقدس نبود که رعایا چاکر و بنده او باشند. قاجارها نتوانسته بودند مردم و مملکت را در برابر ناامنیهای سیاسی، نظامی و اقتصادی حفظ کنند. ایران همواره در دستان دو قدرت بزرگ استعماری در تلاطم و پریشانی به سر میبرد

۱. دیسپوت (dispute) عبارت از پادشاهی است که در اعمال خود به هیچ قانون متمسک و مقید نبوده و به مال و جان مردم بلا حد و انحصار تسلط داشته و همیشه به هوای نفس خود رفتار بکند و مردم در تحت سلطنت او عید دنی و رذیل بوده از حقوق آزادی و بشریت به کلی محروم باشند. (آخوندزاده، نسخه عکسی سه مکتوب: برگ ۳)

و کسی چاره‌ای برای رهایی او نمی‌اندیشید و زمان آن فرا رسیده بود که مردم خود به جنبش درآیند.

بهار در ترکیب‌بند "آیینۀ عبرت" که به تاریخ ۱۳۲۵ق (۱۲۸۵ش) در روزنامه نوبهار مشهد منتشر میکند، در چند بیت به انتقاد از شاه قاجار میپردازد که با هزینه هنگفت به سفر فرنگ می‌رود اما از حاصل این سفرها نه تنها سودی به ایران نمی‌رسد، بلکه قرضه‌های بسیاری بر دوش ملت سنگینی میکند. در این ابیات مشروعیت پادشاه زیر سوال می‌رود که بی توجه به وضعیت اقتصادی مردم برای تأمین هزینه‌های سفرش به استقراض وام‌های سنگین از کشورهای اروپایی می‌پردازد:

از فرنگ آمد به ایران طرفه‌های رنگ‌رنگ	شاه را مجذوب کرد آوازه شهر فرنگ
زی فرنگستان سه کُرت شاه ایران راند خدنگ	خواست تا ایران شود همچون فرنگستان قشنگ
زان سبب کرد از اجانب قرضه‌هایی بی درنگ	شد خریداری از آن زر اندکی توپ و تفنگ
وان همه وام‌گران بر دوش ایران بار شد	ما بقی صرف هدفهای شه و دربار شد

(دیوان اشعار، بهار، ج ۱: ص ۱۴۷)

ایرج میرزا نیز به سرزنش سران و بزرگان وطن که از نظر او احمق و نالایق هستند، می‌پردازد و بدین ترتیب بر مشروعیت آنان می‌تازد:

بزرگان وطن را از حماقه	نباشد بر وطن یک جو علاقه
یکی از انگلستان پند گیرد	یکی با روسها پیوند گیرد
به فکر جمله این فکر خسیس است	که ایران مال روس و انگلیس است

(کلیات دیوان ایرج میرزا، ایرج میرزا، بی تا: ۶۲).

۲-۱- دوره سلطنت محمدعلی شاه:

محمدعلی شاه از همان آغاز بر تخت نشستن به مخالفت با مشروطه و مشروطه‌خواهان برمیخیزد و همین مخالفت سبب بی‌اعتمادی هر چه بیشتر مردم نسبت به او میشود. در مراسم تاجگذاری او هیچ یک از نمایندگان مجلس دعوت نشدند. او هم‌چنین وزرای دولتش را تشویق میکرد که به مجلس بی‌اعتنا باشند و به حاکمان ایالات هم دستور میداد که تصمیمهای انجمنهای ایالتی را نادیده بگیرند و در نهایت با انتصاب امین‌السلطان به صدر اعظمی دشمنی خود را با مشروطه و مشروطه‌خواهان عملاً آشکار کرد. محمدعلی‌شاه رحیم‌خان و پسرش را در تبریز تحریک کرد تا به دسیسه‌چینی برای ایجاد اضطراب و تشویش بپردازند. و از امضای متمم قانون اساسی سر باز زد. شورش علیه مشروطه و متمم قانون اساسی به درگیریهای خیابانی منجر شد. مردم در تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد و بسیاری شهرهای دیگری دست به اعتراض زدند. در نهایت با تهدید انجمن تبریز مبنی بر

خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت، او مجبور شد از مواضعش عقب‌نشینی کند و سوگند بخورد که به اصول مشروطه پایبند است. اما پس از مدتی دوباره با ایجاد فضای ترور و وحشت به مخالفت با مشروطه برخاست و سرانجام با بهره‌گیری از اختلافات پیش‌آمده میان مجلسیان و به یاری روسها و هواداران استبداد مجلس را به توپ بست. بهار که پیش از این، پادشاهی محمدشاه را مشروع و بخشی از جانب پروردگار دانسته و در قصیده‌ای چنین سروده بود: فال او شد فرخ از لطف خدای ذوالمنن ملک او شد خرم از فرّ خدیو ذوالوقار (همان: ص ۶۸)

این بار و در تاریخ ۱۲۸۶ش شاه را نصیحت میکند که به فکر مردم و مملکت باشد و در لفافه او را از سگ کمتر میدانند:

پادشها، چشم خرد باز کن	فکر سرانجام در آغاز کن
بازگشا دیده بیدار خویش	تا نگری عاقبت کار خویش
مملکت ایران بر باد رفت	بس که بر او کینه و بیداد رفت
چون تو ندانی صفت داوری	خصم درآید به میان جیگری
میشود از خصم، تبه کار تو	ثروت ما کاهد و مقدار تو
پادشها یکسره بد میکنی	خود نه به ما بلکه به خود میکنی
پادشها، خوی تو دلبند نیست	جان رعیت ز تو خرسند نیست
وای به شاهی که رعیت‌کش است	حال خوش ملت از او ناخوش است
بر رمه چون گشت شبان چیره‌دست	او نه شبان است که گرگ رمه است
سگ بود اولی ز شبان بزرگ	کز رمه بستاند و بخشد به گرگ
خیز و تهی زین همه پیرایه باش	ما همه فرز ند و تو مان دا یه باش
لیک نه آن دایه که بر جای شیر	ز هر نهد بر لب طفل صغیر
زشت بود یکسره کردار تو	تا چه شود عاقبت کار تو

(همان، ج ۲: ص ۱۶۵)

سید اشرف‌الدین گیلانی، دیگر منتقد حکومت قاجاری، شاه را گرگی مینامد که حاضر نیست با ملت همراه شود:

شاه ز مشروطه رضا میشود و نمیشود	گرگ به گله آشنا میشود و نمیشود
---------------------------------	--------------------------------

(کلیات، گیلانی: ص ۱۰۲).

محمدعلی شاه قدم در راه ویرانی ایران نهاده است و اشرف‌الدین گیلانی به او هشدار میدهد که مراقب باشد:

رحم کن رحم بر حال ایران	مملکت را مفرمای ویران
باز هستند هر گونه شیران	منتظر تا شود انقلابی

از چه داری به کشتن شتایی؟

(نسیم شمال، گیلانی، شماره ۲۹: ص ۴).

بهار بار دیگر در ترکیب‌بند "آیینۀ عبرت" شاه را بنده و اجیر کشورهای استعماری میداند و حتی مشروعیت پادشاهان پیشین قاجار را نیز زیر سوال میبرد:
خود گرفتم شافعی و بوحنیفه زنده گشت

یا سخن چون روزگار انوری ارزنده گشت

چیست حاصل گر نه بیخ فقر و ذلت کنده گشت

بخت کشور شد سیه، چون رخت لشکر ژنده گشت

شه که در معنی بر شاهان عالم بنده گشت

معنویت نیست در ملکش و گر پاینده گشت

خود تناسب شرط باشد در جهات همسری

واین تناسب از میان گم شد به عهد ناصری

گر تناسب را بگیریم از ملوک غزنوی

ناصرالدین‌شه به مشرق بوده سلطانی قوی

صاحب تدبیر و عزم و رای و طبع مستوی

جمع در وی جمله آداب و صفات خسروی

کشورش ز امن و رفاه و علم و صنعت محتوی

در قضایا کرده از فکر عمومی پیروی

ور قیاس از عهد بیزمارک و گلدستون کنیم

از سر انصاف باید مدح را وارون کنیم

(دیوان اشعار، بهار، ج ۱: ص ۱۴۶)

دهخدا نیز در شعر طنز «رؤسا و ملت» که در شماره ۲۳ روزنامه صور اسرافیل چاپ شد، بر حکومت قاجار تاخته که همچون مادری نادان و بی لیاقت ملت را که چون فرزندی بیمار است، به نابودی رهنمون شده است:

بخواب ننه یک سر دو گوش آمده

گرگه میاد بربزی رُ میبیره

بترکی این همه خوردی، کمه؟

لای لای جونم، گلم با شی کیش کیش

گریه نکن فردا بهت نون میدم

گریه نکن دیزی داره سر میره

خاک به سرم بچه به هوش آمده

گریه نکن لولو میاد میخوره

اِه اِه ننه. آخر چته؟ گشـنمه

چخ چخ سگه، نازی پیشی پیش پیش

از گشـشگی ننه دارم جون میدم

ای وای ننه، جونم داره در میره

دستم آخش ببین چطو یخ شده	تف تف جونم ببین ممه آخ شده
سرم چرا انقده چرخ میزنه	توی سرت شی‌پیشه چا میکنه
خُخ... خُخ... جونم، چت شده؟ هاق هاق...	وای خاله، چشمش چرا افتاد به طاق؟
آخ تنشم بیا ببین سرد شده	رنگش چرا، خاک به سرم، زرد شده؟
وای بچه‌م رفت ز کف، رود رود	مانده به من آه و اسف، رود رود

(دیوان دهخدا، دهخدا: صص ۳-۲).

ایرج میرزا در مخالفت با قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس که ایران را میان خود تقسیم کردند، حکمرانان ایران را فارغ از جریانات عالم و بی تفاوت نسبت به مسائل مملکت خطاب میکند:

گویند که انگلیس با روس	عهدی بسته است تازه امسال
کاندر پلتیک هم در ایران	زین پس نکنند هیچ اهمال
افسوس که کافیان این ملک	بنشسته و فارغند از این حال
کز صلح میان گربه و موش	بر باد رود دکان بقال

(کلیات دیوان ایرج میرزا، ایرج میرزا، بی تا: ص ۱۳).

۲-۲- دوره سلطنت احمد شاه:

احمد شاه اندکی پیش از آغاز جنگ جهانی اول در اواخر ماه شعبان ۱۳۳۲ (۱۹۱۴م) طی مراسمی پرشکوه رسماً تاجگذاری کرد. او سه روز پس از آغاز جنگ با صدور فرمانی بیطرفی ایران را اعلام کرد و مستوفی‌الممالک که خود طرفدار سیاست بیطرفانه در جنگ بود به نخست‌وزیری رسید. ضعف و بی‌تدبیری پادشاه جوان که هنگام تاجگذاری تنها ۱۸ سال داشت، سبب آشفتگی در اداره امور گردید به طوری که کابینه میان سالهای ۱۳۰۰-۱۲۸۸ش (۱۹۰۹-۱۹۲۱م) بیش از ۵۰ بار تغییر کرد. احمد شاه همواره نگران از میان رفتن محبوبیتش در میان مردم بود و همین نگرانی و تصمیم‌گیری در این شرایط خود یکی از عوامل سقوطش گردید. او در بحبوحه آشفتگیهای داخلی و شاخ و شانه کشیدن روس و انگلیس برای یکدیگر درباره ایران، از ترس و نگرانی کشور را ترک کرد. گرفتار شدن ایران در مهلکه جنگ جهانی و عوارض و عواقب خانمانسوز آن، خروج شاه از کشور در ماجرای

قرارداد ۱۹۱۹ و فقر و بدبختی مردم، همه با هم سبب شد که مشروعیت سلطنت احمد شاه به شدت خدشه‌دار گردد. شاه دیگر در میان مردم محبوبیتش را از دست داده بود. اقتدار و شکوه قاجارها در زمان فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان در پایان استبداد صغیر و برکناری محمدعلی شاه شکسته شده بود و اینک ایران کشوری آشفته و پریشان حال، با اقتصادی نابسامان و ورشکسته و لگدمال چکمه‌های بیگانگان در آستانه تجزیه و از هم پاشیدگی قرار داشت و از عهده احمد شاه عملاً کاری برای نجات آن برنمی‌آمد. مشروعیت شاه جوان اعتبار خود را از دست داده و این بر همگان آشکار شده بود. ملک الشعراء بهار احمد شاه را نکوهش میکند که عرضه پادشاهی و سر و سامان دادن به اوضاع پریشان کشور را ندارد:

زین شه نادان امید ملکرانی داشتن هست چون از دزد چشم پاسبانی داشتن
کذب و جبن و احتکار و خست و رشوت‌خوری هیچ ناید راست با تاج کیانی داشتن
(دیوان اشعار، بهار، ج ۱: ص ۳۱۶)

بدین ترتیب اگرچه در آغاز حکومت قاجار شاعران سبک بازگشت در اشعارشان شاهان قاجاری را سایه خداوند و سلطنتشان را لطف و بخشش الهی میخواندند و به حکومتشان مشروعیت میبخشیدند اما با گذشت زمان و به وجود آمدن تحولات سیاسی و اجتماعی و شنیده شدن زمزمه‌های مشروطه‌خواهی، شاعران دوره مشروطه بی‌تدبیری و ناکارآمدی شاهان قاجار را در اشعارشان بازگو کردند به مشروعیت‌زدایی از آنها و حکومتشان پرداختند.

نتیجه‌گیری

با توجه به تقسیم‌بندی ماکس وبر که در بخش مشروعیت به آن اشاره کردیم، حکومت قاجاریان حکومتی سنتی بود. این سنت عبارت بود از سلطنت موروثی و ظل‌الهی سلطان. اما چنانکه در همان بخش گفتیم، این حکومت نیاز به مشروعیت و پذیرش مردمی داشت. بنابراین ابزارهایی لازم بود تا مشروعیت مورد نظر را به وجود آورد. یکی از این ابزارها شعر بود. همان طور که در بخش شعر فارسی و مشروعیت حکومتها دیدیم، شاعران دربارهایی چون غزنویان و سلجوقیان با استفاده از شعر به مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های دوره خود پرداخته‌اند. برخی شاعران دوره قاجار نیز از این ابزار استفاده کردند تا مشروعیت را در جامعه ایجاد کنند. در روزگاری که کشور با انواع عقب‌ماندگیها، مشکلات بزرگ اقتصادی، خرافات،

۱. قراردادی میان ایران و انگلیس در سال ۱۹۱۹م (۱۲۹۸ش) که با وساطت و توفیق‌الدوله بسته شد. بر اساس این قرارداد ایران تحت‌الحمایت انگلستان درمی‌آمد و تمامی امور کشوری و لشکری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنها صورت میگرفت. البته این قرارداد به دنبال مخالفت‌های داخلی و خارجی و مغایرت با قانون اساسی مشروطه به حالت تعلیق درآمد.

ارتشاء و دخالت‌های بیگانگان دست و پنجه نرم میکرد، گروهی از شاعران سبک بازگشت به کمک شاهان آمدند، با عنوان سایه خدا بر زمین از ایشان یاد کردند و بدین ترتیب به آنها و حکومتشان مشروعیت الهی دادند. شاعرانی چون قائنی، سروش اصفهانی، وصال شیرازی و فتح‌الله خان شیبانی که از مشهورترین چهره‌های سبک بازگشت هستند، در جای جای اشعارشان به مشروعیت‌بخشی به شاهان قاجاری پرداخته‌اند. در میان این گونه اشعار حتی اشعاری از ملک‌الشعراى بهار نیز به چشم می‌خورد. بهار که بعدها منتقد شاهانی چون محمدعلی شاه و احمد شاه میشود، پیش از برآمدن ندای مشروطه‌خواهی، مظفرالدین شاه را برگزیده خداوند میخواند. از طرف دیگر با پدید آمدن تحولات سیاسی و اجتماعی که به دلایل مختلفی از جمله آشنا شدن با غرب در ایران صورت گرفت، شاعران مشروطه با استفاده از همان ابزار شعر به آشکار کردن ناکارآمدیهای شاهان قاجار و به دنبال آن، مشروعیت‌زدایی از آن حکومت پرداخته‌اند. سید اشرف‌الدین قزوینی موسوم به نسیم شمال، ملک‌الشعراى بهار، ایرج میرزا، میرزاده عشقی و دهخدا از جمله شاعرانی هستند که مشروعیت شاهان قاجار را زیر سؤال برده و بر بی‌لیاقتی آنها در تدبیر امور مملکت خرده گرفته‌اند. این امر نیز در تاریخ شعر فارسی بی‌سابقه نبود، چنانکه در بخش شعر فارسی و مشروعیت حکومتها شاهد بودیم که شاعرانی چون سعدی، حافظ، عبید زاکانی و سیف فرغانی به آن پرداخته‌اند.

منابع

۱. از صبا تا نیما، آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۰)، ۲ جلد، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۲. اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، تهران: خوارزمی.
۳. ایران در دوره سلطنت قاجار، شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، چاپ دهم، تهران: مدبر.
۴. برگ خزان‌دیده (گزیده اشعار سیف فرغانی)، ترابی، سیدمحمد (۱۳۷۵)، تهران: سخن.
۵. بوستان، سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۵۹)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
۶. تاریخ بیداری ایرانیان، کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۵۷)، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۲ جلد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۷. تئوریهای انقلاب، کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۸۱)، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: قومس.
۸. جامعه‌شناسی ماکس وبر، فروند، ژولین (۱۳۸۳)، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.

۹. دیوان استاد عنصری بلخی، عنصری، ابوالقاسم (۱۳۴۲)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۰. دیوان اشعار، بهار، محمدتقی (۱۳۸۰)، به کوشش چهارزاد بهار، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: توس.
۱۱. دیوان، امیر معزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸)، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۲. دیوان انوری، انوری، علی بن محمد (۱۳۷۲)، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ۲ جلد، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. دیوان حافظ، حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰)، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ دهم، تهران: زوار.
۱۴. دیوان دهخدا، دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۲)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: تیراژه.
۱۵. دیوان سروش اصفهانی، سروش اصفهانی، میرزا محمدعلی‌خان (۱۳۴۰)، به اهتمام محمدجعفر محجوب، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
۱۶. دیوان، شیبانی، فتح‌الله خان (۱۳۷۱)، گردآورنده احمد کرمی، تهران: سلسله نشریات ما.
۱۷. دیوان کامل، وصال شیرازی، میرزا محمد شفیع (۱۳۷۸)، به تصحیح و تنظیم دکتر محمود طاووسی، ۲ جلد، شیراز: نوید شیراز.
۱۸. دیوان، قآنی، حبیب‌الله بن محمدعلی (۱۳۸۰)، به تصحیح امیرحسین صانعی خوانساری، تهران: نگاه.
۱۹. سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، ویرایش دوم، تهران: میترا.
۲۰. سخن‌گستر سیستان (گزیده اشعار فرخی سیستانی)، دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۴)، چاپ دوم، تهران: سخن.
۲۱. سه مکتوب، آخوندزاده، فتح‌علی (بی‌تا)، نسخه عکسی از روی نسخه اصل موجود در کتابخانه ملی ایران به شماره ۱۱۲۳/ف، از مجموعه محمد گلبن.
۲۲. شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، به کوشش سعید حمیدیان، ۸ جلد، چاپ نهم، تهران: قطره.
۲۳. صد خطابه، کرمانی، میرزا آقا خان (بی‌تا)، با مقدمه میرزا محمد خان بهادر، عکس‌برداری شده از روی نسخه مجتبی مینوی.
۲۴. کلیات دیوان ایرج میرزا، ایرج میرزا. (بی‌تا). انتشارات کتابخانه‌ی مظفری.
۲۵. کلیات، گیلانی، سید اشرف‌الدین (۱۳۷۵)، با مقدمه و اهتمام احمد اداره‌چی گیلانی، تهران: نگاه.

۲۶. کنکاشی در هویت ایرانی، کبیری، افشار (۱۳۸۹)، « بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران»، ابراهیم حاجیانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۲۷. مشروعیت حکومت از دیدگاه فردوسی (کسب قدرت شاهان ایران باستان به روایت شاهنامه)، رستگار، نصرت‌الله (۱۳۸۴)، فصلنامه آینه میراث، سال سوم، شماره دوم پیاپی ۲۹، صص ۳۲-۲.
۲۸. مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، فوران، جان (۱۳۹۰)، ترجمه احمد تدین، چاپ یازدهم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۹. موانع توسعه سیاسی در ایران، بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، تهران: گام نو.
۳۰. نسیم شمال، گیلانی، سید اشرف‌الدین (۱۳۳۶ق)، شماره ۲۹.
۳۱. هجویات و هزلیات، زاکانی، عبید (۱۳۴۷)، تبریز: ابن سینا.